



(مقاله پژوهشی)

بررسی معناشناسی واژه چند معنای امر با تأکید بر رابطه همنشینی و تعیین مصادیق آن براساس بافت در نهج البلاغه

علیرضا طیبی^{۱*}، کبری حیدری^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۹/۱۳ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۲/۰۸
(از ص ۱۹ تا ۳۹)

چکیده

دستیابی به معانی و شناخت واژگان در گرو پژوهش در علوم خاصی چون معناشناسی است؛ چراکه معناشناسی از علمی است که به شناخت دقیق واژگان و کشف معانی نهفته آن‌ها در متون مختلف می‌پردازد. از شیوه‌های معناشناسی، بحث چند معنایی واژگان است که از آن به علم وجوه و نظایر تعبیر کرده‌اند، به این معنا که یک واژه به گونه‌ای در بافت نهج البلاغه جای گرفته است که با وجود شباهت در لفظ و حرکات در هر بافت زبانی، معنایی غیر از معنای نخست دارد، در واقع این که یک لفظ بیش از یک معنا داشته باشد را چند معنایی می‌گویند. این پژوهش در صدد است تا از طریق روش تحلیلی-توصیفی و تقسیم واژگان همنشین در سه گروه اسمی، فعلی و وصفی و با استخراج معانی متعدد واژه «امر» در نهج البلاغه وجوه متعدد معنایی آن را مورد بررسی قرار دهد و از این طریق پی به چندمعنایی بودن این واژه ببرد. در این تحلیل معناشناختی مشخص شد واژه «امر» در بافت‌های موضوعی متفاوت و در اثر همنشینی با برخی واژگان، معانی متعددی چون فرمان خداوند، جنگ، حکمیت، خلافت و... را پذیرفته است. به عبارتی درک معانی مختلف این واژه منوط به بافتی است که در آن لحاظ شده است هر چند غالب معانی استعمالی برای این واژه در نهج البلاغه از طریق بافت موقعیتی قابل درک است.

کلید واژه‌ها: معناشناسی، چند معنایی، همنشینی، بافت، امر، نهج البلاغه.

۱. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه اراک، اراک، ایران

۲. دانشجوی دکتری، علوم قرآن و حدیث، دانشگاه اراک

*: نویسنده مسئول

۱. مقدمه

پژوهش‌های معناشناسی و تحلیل معنایی واژگان یکی از راه‌های دست‌یابی به حقیقت معنا و مقصود اصلی گوینده است، می‌توان گفت معناشناسی از علمی است که به شناخت صحیح واژگان و فهم دقیق معانی می‌پردازد. «این علم که از آن به اصطلاح سمانتیک^۱ یاد شده، از واژه‌های نو افزوده زبان انگلیسی است و نخستین بار توسط م-برآل^۲ با اقتباس از زبان یونانی وضع شد و مدت‌ها به طول انجامید تا رسمیت یافت» (پالمر، ۱۳۶۶: ۱۳). این واژه در زبان عربی به «علم الدلالة» مشهور است و برخی آن را «علم المعنی» می‌نامند (عدالت‌نژاد، ۱۳۸۲: ۹۹). در واقع «معناشناسی به بررسی معانی واژگان با این رویکرد که زبان دارای ساختاری منسجم و نظام یافته از واژه‌هاست می‌پردازد» (مزبان، ۱۳۹۴: ۲۶) زبان‌شناسان معنی را به دو بخش تقسیم کرده‌اند: معنی درون زبانی و معنی برون زبانی. «درون زبانی؛ استفاده از زبان و واژه‌های درون آن و برون زبانی؛ استفاده از جهان خارج از زبان است. آنچه در محدوده‌ی دانش معناشناسی مورد مطالعه قرار می‌گیرد، معنای درون زبانی است، به این ترتیب در معنی‌شناسی به آن معنای‌ای توجه می‌شود که از درون زبان دریافت می‌شود و نیازی به داشتن اطلاعات خارج از زبان نباشد» (رک: صفوی، ۱۳۹۰: ۳۱-۲۹).

با توجه به تعریف مذکور مشخص می‌شود برای پی بردن به معنای اصلی واژه باید به خود جمله و قراین موجود در آن توجه کرد که یکی از این قراین، واژگان همنشین هستند در واقع یکی از مباحث معناشناسی بررسی روابط همنشین بین واژگان است که به واسطه‌ی واژگان همنشین، واژه‌ی مورد نظر معنای جدیدی را می‌پذیرد و یا هم‌جواری و یا ارتباط دو واژه در یک عبارت با یکدیگر، سبب می‌شود معنا از یک واژه به واژه‌ی دیگر انتقال پیدا کند. «این علم که از آن به روابط معنایی تعبیر می‌شود مورد استفاده‌ی زبان‌شناسان از جمله محمود العسران، کمال بشر، تمام حسان، محمود فهمی الحجازی قرار گرفته است» (مزبان، ۱۳۹۴: ۷۴) به همت عالمان شیعه نیز این علم در سال‌های اخیر به کمال رسیده است به حدی که می‌توان کتب متأخران در باب معناشناسی را در نوع خود بی‌نظیر دانست» (اختیار، ۱۳۴۸: ۱۱۷).

با ذکر این مقدمه می‌توان گفت پژوهش در نهج‌البلاغه به دلیل وسعت قلمرو معنایی و محدودیت متن نیازمند چنین دانشی است؛ لذا این پژوهش به معناشناسی واژه امر در نهج‌البلاغه به روش تحلیلی توصیفی اختصاص یافته است. در واقع هدف این پژوهش نیز دست‌یابی به معنای متعدد واژه «امر» با توجه به بافت و موقعیتی است که در آن قرار گرفته است؛ چراکه واژه «امر» از جمله واژگانی است که با توجه به بافت و موقعیتی که در آن قرار گرفته است از معنای لغوی فراتر رفته و توسعه‌ی معنایی یافته است. «از این رو می‌توان گفت که درک معنای واژگان و ترکیب‌های زبانی، خارج از متن میسر نیست و باید در چارچوب روابط نحوی و معنایی حاکم بر متن تفسیر شود» (شاملی، ۱۳۹۶: ۱۰۴)

1. Semantic

2. m. breal

۱-۱. بیان مسئله

از آنجاکه دست‌یابی به فهم دقیق معانی یک متن علاوه بر توجه به واژگان همنشین و تأثیری که این واژگان در معنای واژه اصلی ایفا می‌کنند، مستلزم بررسی بافت جملات است؛ لذا بافت و انواع آن هم از مباحث مهم این علم به شمار می‌رود. از میان انواع بافت دو نوع بافت زبانی و موقعیتی کارایی بیشتری دارند. «بافت زبانی»^۱ در واژگان و ترکیب‌هایی است که واژه با عناصر اساسی زبان مورد بررسی قرار می‌گیرد و فهم هم با آن واژگان آغاز می‌گردد و لازم است که تغییر و دلالت‌های واژگان بدون وجود قرینه متناقض نباشد» (العوا، ۱۳۸۱: ۸۸).

«بافت موضوعی یا موقعیتی نیز می‌تواند شرایطی را پدید آورد که مفهوم جمله، جدا از معنای صریح خود و بدون در نظر گرفتن ارزش صدق یک جمله، معنایی ضمنی بیابد و این معنای ضمنی در آن بافت قابل‌درک گردد. نقش بافت موقعیتی صرفاً به تعیین یا تشخیص مفهوم جملات مخاطب در باور یک مطلب، انجام یک کار، پاسخ دادن به پرسش و جز آن مطرح می‌گردد» (صفوی، ۱۳۹۰: ۱۷۳-۱۷۱).

بنابراین یکی از مهم‌ترین روش‌های تحلیل دلالت الفاظ، بررسی بافت آن‌هاست. «بافت گاهی خود تعیین‌کننده اصلی، یا تنها عامل تعیین‌کننده معنا است که محقق بدون توجه به آن در زبان به نتایج نادرستی خواهد رسید» (العوا، ۱۳۸۱: ۲۶۰). نوشتار حاضر به دنبال پاسخ‌گویی به این سؤالات است: واژگان همنشین چه تأثیری در معنای واژه «امر» دارند؟ و این‌که بافت چه نقشی در تحلیل معناشناختی واژه «امر» در نهج البلاغه دارد؟

۱-۲. پیشینه پژوهش

در حوزه مطالعات معناشناسی پژوهش‌های زیادی به ثبت رسیده است و به‌طور کلی می‌توان اولین آثار در زمینه معناشناسی کتب مقدس را کتاب‌های ایزوتسو و شاگردش ماکینوشینیا دانست. «در منطق اسلامی و علم اصول فقه نیز مفسران تا حد زیادی به این علم مجهز بودند» (اختیار، ۱۳۴۸: پیشگفتار) احمد مختار عمر از سرآمدان حوزه معنی‌شناسی معاصر به شمار می‌رود و کتاب «فی علم الدلالة» او جامع‌ترین کتاب در این زمینه است. در چند سال اخیر نیز در زمینه معناشناسی کتاب‌ها و مقالات متعددی به رشته تحریر درآمده است اما به دلیل تعدد مقالات و به منظور جلوگیری از اطالۀ کلام به ذکر پژوهش‌هایی که در مورد معناشناسی واژه «امر» به رشته تحریر درآمده، بسنده شده است، برخی از این پژوهش‌ها بدین شرح است: کتاب «الوجوه و النظائر فی القرآن» نوشته سلیمان بن صالح قرعاوی که وجوه واژه «امر» در آن ذکر گردیده است و مقالاتی نظیر: «معناشناسی تاریخی توصیفی واژه امر در قرآن» نوشته کبری خسروی که واژه «امر» را از لحاظ تاریخی توصیفی معناشناسی کرده‌اند و «معناشناسی امر و تعیین مصادیق آن در قرآن کریم» نوشته ابوالفضل سجادی.

بدیهی است پژوهش‌هایی که در مورد واژه «امر» انجام شده است در زمینه قرآن بوده است و در مورد معناشناسی واژه «امر» در نهج‌البلاغه تاکنون پژوهشی به ثبت نرسیده است؛ لذا این پژوهش به معناشناسی واژه «امر» و تعیین مصادیق آن با تأکید بر رابطه همنشینی و توجه به بافت کلامی مخصوص هر عبارت در نهج‌البلاغه اختصاص یافته است.

۱-۳. ضرورت و اهمیت پژوهش

در تقسیم‌بندی معنا در دانش معناشناسی با انواع هم‌معنایی، چند معنایی، تناقض معنایی، شمول معنایی و تضاد معنایی مواجه هستیم. در این پژوهش سعی بر آن است تا واژه «امر» از بعد چندمعنایی و با تأکید بر رابطه همنشینی مورد تحلیل معنایی قرار داده شود؛ پدیده‌ای که حجم زیادی از بحث معناشناسی را به خود اختصاص داده است. در واقع چند معنایی پدیده‌ای زبانی است که در کلام روزمره ما فراوان یافت می‌شود و در زبان ادبی هم دارای سطوح معنایی پیچیده است. در اهمیت این پژوهش همین بس که پالمر^۱ در تعریف چند معنایی می‌گوید: «در زبان تنها با واژه‌های مختلف و دارای معانی گوناگون، سروکار نداریم، بلکه به برخی از واژه‌ها برمی‌خوریم که به‌تنهایی از چند معنا برخوردارند، این مسأله را چند معنایی و چنین واژگانی را چند معنا می‌نامیم» (العوا، ۱۳۸۱: ۱). زبان‌شناسان نیز چند معنایی را «تعدد معنایی ناشی از تحول در جنبه معنا» یا «یک کلمه با معانی متعدد» تعریف کرده‌اند (ر.ک: عمر، ۱۳۸۵: ۸۴).

به طور کلی آنچه سبب توجه به این رویکرد در نهج‌البلاغه می‌شود این است که واژگان با قرار گرفتن در کنار یکدیگر در بافت‌های گوناگون مفاهیم متفاوتی به همراه می‌آورند که با معنای قاموسی‌شان (معنای مرکزی) تفاوت دارد، لذا عنایت داشتن به این مهم با اتکا بر اصول معناشناسی، مخاطب را در درک معنای صحیح یاری می‌بخشد» (شاملی، ۱۳۹۶: ۱۰۵)؛ پس به طریق اولی در نهج‌البلاغه در عین حال که از واژگان متداول و رایج آن زمان استفاده شده است، اما در برخی موارد معنایی جدید در قالب همان واژه پیشین بیان شده است بدون آن که به معنای اصلی خدش‌های وارد کند و بدین طریق یک لفظ توانسته است از طریق واژه‌های هم‌نشین اسمی، فعلی و وصفی معانی متعددی را پذیرا باشد، «در واقع از منظر علم معناشناسی بررسی معنای اولیه واژه و سیر تحول آن از دوره جاهلی تا متن نهج‌البلاغه امری ضروری است» (قره‌خانی، ۱۳۹۷: ۲). واژه «امر» یکی از همین واژگان چندمعنا است که به‌واسطه همنشینی با برخی از واژگان، معانی متعددی را پذیرا شده است. لازم به ذکر است معنای اصلی و مرکزی این واژه، کار و دستور دادن بوده و دیگر معانی از معانی ثانوی این واژه محسوب می‌شوند.

۲. معنای لغوی و اصطلاحی واژه «امر»

واژه «امر» از ماده «أ م ر» می‌باشد. این واژه با مشتقاتش در فرهنگ‌های لغت به معانی مختلفی همچون دستور و فرمان، کار و عمل و... آمده است «امر یعنی دستور و فرمان دادن به انجام کارهای نیک و

1. Frank palmer

پسندیده و باز داشتن از منکرات، مثلاً وقتی می‌گویی «أمرتُ فلاناً أمره» یعنی او را به کارهای نیکی که شایسته اوست امر کردم» (زمخشری، ۱۹۹۶: ۵۲/۱). خلیل ابن احمد «أمر را متضاد نهی دانسته است» (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۲۹۷/۸)؛ و در فرهنگ ابجدی «امر به چیز، کار و پیشامد ترجمه شده است و جمع آن را **أُمور** می‌داند» (مهیار، ۱۳۷۵: ۱۳۱).

به‌طور کلی فرهنگ‌های لغت برای واژه «أمر» دو معنا ذکر کرده‌اند: «یکی کار که جمعش امور و دیگری دستور و فرمان است» (قرشی، ۱۴۱۲: ۱۰۹/۱). مثال برای معنای اول: «لَقَدْ أَتَلَعُوا أَعْنَاقَهُمْ إِلَىٰ أَمْرِ لَمْ يَكُونُوا أَهْلَهُ» (خطبه/۲۱۹). آنان برای چیزی که لیاقت نداشتند گرد نکشیدند؛ و در معنای دستور و فرمان مانند: «وَلَا تُطِيعُونَ لِي أَمْرًا» (خطبه/۳۹)؛ و فرمانم را نمی‌برید. در التحقیق آمده که «هرگاه «أمر» به معنای کار و قضیه باشد جمعش **أُمور** و هرگاه به معنای طلب و درخواست باشد جمعش اوامر است که این دو با هم متفاوتند. این واژه در اصل برای طلب و درخواست به شیوه برتری جویانه می‌باشد» (مصطفوی، ۱۳۹۳: ۱۵۷/۱).

بنابر توضیحات آورده شده، معنای مشترک و اولین معنایی که برای «أمر» بیان کرده‌اند، کار و دستور دادن می‌باشد. پس می‌توان گفت معنای اصلی و مرکزی واژه «أمر» کار و دستور دادن بوده و دیگر معانی، معانی ثانوی به حساب می‌آیند. در اصطلاح علم اصول و کلام «امر لفظی است دال بر طلب، به شرط آن که امر نسبت به مأمور خود یا عالی باشد یا استعلا بورزد، چه اگر طالب با مخاطب خود برابر باشد، دستور یا درخواست او «سؤال» یا «تضرع» است» (سیدجوادی، ۱۳۶۸: ۴۹۸). ولی در اصطلاح علم ادب در اکثر موارد واژه «أمر» دال بر معنای خواستن است (حسینی دشتی، ۱۳۸۵: ۸۹۳).

۳. وجوه مختلف واژه «أمر» در نهج البلاغه

«أمر» از جمله اصطلاحات پرکاربرد و دارای وجوه مختلف در نهج البلاغه است که از معنای لغوی فراتر رفته و توسعه معنایی داشته است، شایان ذکر است این وجوه مختلف بیانگر کاربرد فراوان و مهم این واژه می‌باشد. این پژوهش درصدد است با تبیین محورهای همنشینی واژه «أمر» در سه گروه همنشینی‌های اسمی، فعلی و وصفی، وجوه مختلف معنایی این واژه را در نهج البلاغه استخراج کند، در واقع این واژگان همنشینی الفظی هستند که با قرار گرفتن در کنار واژه «أمر» بعدی جدید از ابعاد این واژه را مشخص می‌کند.

۳-۱. همنشینی‌های اسمی واژه «أمر»

ترکیب برخی از واژگان همنشینی «أمر» ترکیب مضاف و مضاف‌الیه است، بدین صورت که در اثر همنشینی شدن این ترکیب، معنا و مفهومی خاص از واژه اصلی برداشت می‌شود.

۳-۱-۱. الله

در تعدادی از عبارات نهج البلاغه واژه «أمر» در بالاترین سطح معنایی با واژه «الله» همنشینی شده است که به دلیل این همنشینی، واژه **أمر** در معنای دستور و فرمان خداوند استعمال شده است؛ قابل ذکر است

معنای فرمان و دستور برای «امر» از معنای اصلی و حقیقی است، البته سیاق عبارات هم در فهم معنای «امر» در این معنی در این عبارت بی‌تأثیر نیست؛ به‌طور مثال حضرت امیر(ع) می‌فرماید: «قَدْ يَرَى الْخَوَّلُ الْقَلْبَ وَجَهَ الْحَيْلَةَ وَ دُونَهَا مَانِعٌ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ وَ نَهْيِهِ» (خطبه/۴۱). انسان واقف به تحولات راه حيله را می‌بیند، ولی امرونی‌هی حق مانع از حيله‌گری اوست». امام در پاسخ کسانی که آن حضرت را متهم به عدم آگاهی از اصول سیاست می‌کردند، می‌فرماید: «آن‌ها را چه می‌شود خداوند آنان را بکشد گاه شخصی که آگاهی و تجربه کافی دارد و طریق مکر و حيله را خوب می‌داند ولی فرمان الهی و نهی پروردگار، او را مانع می‌شود» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۹: ۴۵۳/۲). با توجه به ساختار معنایی خطبه که از طرفی واژه «امر» با واژه «الله» هم‌نشین شده است و از طرف دیگر در تقابل معنایی با «نهی» قرار گرفته است، مشخص می‌شود که منظور از واژه «امر» معنای حقیقی آن یعنی دستور و فرمان خداوند است. قابل‌ذکر است منظور از با هم‌آیی در این مورد و مواردی که ذکر خواهد شد «واژه‌هایی هستند با ویژگی‌های بنیادین مشترک که بر روی محور هم‌نشینی واقع شده که آن را با هم‌آیی هم‌نشینی می‌نامند» (صفوی، ۱۳۹۰: ۱۹۷). این هم‌نشینی در تشخیص معنای واژگان مؤثر بوده و سبب انتقال معنا از واژه‌ای به واژه دیگر خواهد شد.

خطبه‌ی دیگری که در آن واژه «امر» به معنای فرمان خداوند است این خطبه می‌باشد: «لَكُنِّي بِه شِقَاقًا لِلَّهِ وَ مُحَادَّةً عَنِ أَمْرِ اللَّهِ» (خطبه/۱۶۰). همین برای ستیزگی ما با خدا و سرپیچی ما از فرمانش بس بود». به گفته راوندی «منظور از «امرالله» حکم و حکمت خداوند است؛ بدین معنی که آن‌چه که خداوند در مورد احکام شرعی حکم کرده است واجب و لازم بوده است و این ایجاب برای کسانی که مأمور به اطاعت از فرامین خداوند هستند مصلحت است» (راوندی، ۱۳۶۴: ۱۱۳/۲). از آنجایی که در این عبارت حرف اضافه واژه «مُحَادَّةً» که به معنای سرپیچی است حرف «عن» می‌باشد پس نیاز به یک متعلق دارد تا ابهامش را برطرف کند که واژه «امر» بهترین انتخاب است؛ چرا که اصولاً در مورد اوامر سرپیچی یا اطاعت می‌شود و با توجه به این‌که هم‌نشین «امر» واژه «الله» است و با توجه به شرحی که برای خطبه ذکر شد می‌توان این‌گونه برداشت کرد که منظور از «امر» در این عبارت فرمان خداوند در زمینه احکام شرعی است. از دیگر خطبه‌های نهج‌البلاغه که می‌توان واژه «امر» را به معنای دستور و فرمان خدا دانست خطبه‌ی ۲۳۱ و نامه‌ی ۷۸ است که در آن عبارات نیز واژه «امر» با واژگان «الله و رب» هم‌نشین شده است که دلالت‌کننده معنای «امر» بر فرمان خداوند است.

۳-۱-۲. حُكُومَةُ

از جمله عبارات نهج‌البلاغه که واژه «امر» به سبب هم‌نشینی با «حُكُومَةُ» در معنای حکمیت استعمال شده است این عبارت می‌باشد: «و من کلام له (ع) قاله لما اضطرب علیه أصحابه في أمر الحُكُومَةِ» (خطبه/۲۰۸). «واژه حُكُومَةُ به معنای هیئت حاکم بر یک کشور است» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۵۷۰)؛ اما از آنجا که این واژه اشاره به حکم قرار دادن در جنگ صفین دارد و بافت موضوعی خطبه تیز این نظر را تأیید می‌کند، پس منظور از «أمر الحُكُومَةِ» حکمیت است. حکم در قاموس و صحاح به داوری معنا شده است.

به استناد اکثر شارحین نهج البلاغه از جمله نواب لاهیجی، ابن میثم بحرانی، ابن ابی‌الحدید و دیگران، این خطبه هنگامی که یاران امام(ع) در موضوع حکمیت بر او معترض شدند ایراد شده است، پس هم بافت موضوعی خطبه در مورد حکمیت است و هم اضافه شدن واژه «أمر» به «حُکومة» یعنی همنشینی این دو واژه با یکدیگر سبب شده است تا «أمر» معنای حکمیت را بپذیرد.

۳-۱-۳. أسوة

واژه دیگری که در اثر همنشینی با «أمر» معنای خود را به آن انتقال داده است واژه «أسوة» می‌باشد: «وَأَمَّا مَا ذَكَرْتُمْ مِنْ أَمْرِ الْأُسُوءَةِ فَإِنَّ ذَلِكَ أَمْرٌ لَمْ أَحْكُمُ فِيهِ بِرَأْيِي وَلَا وَلِيَّتُهُ هُوَ مِنِّْي» (خطبه/۲۰۵). «و اما آنچه یاد کردید که چرا در مسأله بیت‌المال به طور مساوی عمل کرده‌ام و این مطلبی است که در آن به رأی خود حکم نکردم». در این خطبه واژه «أمر» به واسطه همنشینی با واژه «أسوة» به برابری در تقسیم بیت‌المال معنا شده است. «أسوة بمعنی برابری و همچنین به معنی پیشوا است» (مدرس وحید، ۱۳۶۲: ۳۰۲/۱۲)؛ اما آنچه در اینجا مورد نظر است معنای برابری است؛ چراکه بافت موضوعی خطبه در مورد تقسیم بیت‌المال در میان مسلمانان است همچنین در یکی از شروح آمده است: «امر الأسوة اضافه بیانی است؛ بدین معنی که امر در اینجا همان برابری است» (همان: ۳۰۴). به عبارتی با هم آبی واژه «أسوة» با واژه «أمر» سبب شده است تا «أمر» معنای «أسوة» را بپذیرد، پس در اینجا منظور از «أمر الأسوة» امر به برابری در بیت‌المال است. امر به برابری در تقسیم بیت‌المال در میان مسلمانان از جانب حضرت امیر(ع) از روی استبداد و هواپرستی نبود بلکه امری بود که خداوند فرموده و پیامبر(ص) تشریح نموده است و امام نیز سعی در اجرای این حکم به بهترین شکل داشت.

بیت‌المال در نظام اقتصادی اسلام، از جایگاهی ویژه برخوردار است؛ لذا حضرت علی(ع) در کلام خود مباحثی را به این موضوع اختصاص داده است. این که چرا به جای بیت‌المال از واژه «أمر» استفاده شده است را به کمک واژه هم‌نشین می‌توان فهمید و اینکه شاید منظور از جایگزینی «أمر» به جای بیت‌المال، امر به تقسیم برابر بیت‌المال میان مسلمانان باشد. به نوشته مغنیه تاریخ بدین شرح است که «در زمان پیامبر اکرم(ص) همه مردم از بیت‌المال سهم یکسانی داشتند، این نوع تقسیم بیت‌المال در زمان ابوبکر نیز ادامه داشت اما عمر و عثمان از پیگیری این روش خودداری کردند و زمانی که خلافت به امام علی(ع) رسید این شیوه از سر گرفته شد. در این میان طلحه و زبیر به ایشان اعتراض کردند و اعتراضشان هم به دلیل بهره مساوی آن‌ها از بیت‌المال بود» (مغنیه، ۱۳۵۸: ۲۳۰/۳).



نمودار الف: هم‌نشین‌های اسمی واژه «امر»

۳-۲. هم‌نشین‌های فعلی واژه امر

گاهی واژه هم‌نشین می‌تواند یک فعل باشد که به واسطه این ترکیب، معنا و مفهومی جدید از واژه به دست می‌آید.

۳-۲-۱. تطیعون

واژه «امر» به واسطه هم‌نشینی با واژه «تطیعون» دلالت بر اطاعت و یا عدم فرمان‌برداری یاران حضرت از ایشان دارد: «أَقُومُ فِيكُمْ مُسْتَصْرِحًا وَ أُنَادِيكُمْ مُتَغَوِّثًا فَلَا تَسْمَعُونَ لِي قَوْلًا وَ لَا تُطِيعُونَ لِي أَمْرًا» (خطبه/۳۹). فریادزنان در بین شما می‌ایستم و با صدای بلند از شما یاری می‌خواهم، سختم را گوش نمی‌دهید و فرمانم را نمی‌برید». این خطبه به هنگام محاصره افراد نعمان توسط سپاهیان مالک‌بن‌کعب ایراد شده است. «و نشانه اظهار دل‌تنگی از اصحابی است که موجب فریب‌خوردگی شده‌اند و از امام اطاعت نکردند، امام(ع) با بیان این عبارت گناه فریب‌خوردگی و شکست را بر عهده یاران خود می‌گذارد و سرزنش بیگانگان را متوجه آن‌ها می‌کند» (بحرانی، ۱۳۷۵: ۲/۲۱۵). «تطیعون از ریشه طوع و به معنای فرمانبری و در مقابل نافرمانی است» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۵۲۹). هم‌نشینی واژه «امر» با واژه «تطیعون» سبب شده است امر معنای اطاعت را بپذیرد، حال چه معنای مثبت و چه معنای منفی آن را که عدم اطاعت است و چون بافت موضوعی خطبه در مورد صحبت حضرت علی(ع) با یاران خود در خصوص عدم فرمان‌برداری آن‌ها از حضرت است در نتیجه «امر» به معنای عدم اطاعت سپاهیان از امام است. به بیان دیگر در این عبارت و عبارات دیگر نهج‌البلاغه «تنها چیزی که ارزش کلمه را در تمام حالت‌ها مشخص می‌کند، بافت است؛ چراکه بافت ارزش معنایی خاص را بر کلمه تحمیل می‌کند». (الصالح، ۱۳۹۰: ۴۲) همچنین فیرث^۱ زبان‌شناس انگلیسی معتقد است «معنا جز از طریق بافت زبانی یا به کار بردن آن در نقش‌های مختلف آشکار نمی‌شود» (مختار عمر، ۱۳۸۵: ۶۸).

۳-۲-۲. منع

عبارت دیگری که در آن می‌توان واژه «امر» را به معنای اطاعت از امام معنا کرد این عبارت است که در آن واژه «امر» با واژه «منع» هم‌نشین شده است: «فَمِنَ الْآنَ فَتَدَارِكُ نَفْسَكَ وَ انظُرْ لَهَا فَإِنَّكَ إِنْ فَرَطْتَ حَتَّى

1. Firth

يُنْهَدُ إِلَيْكَ عِبَادَ اللَّهِ أُرِيحَتُ عَلَيْكَ الْأُمُورُ وَ مُنِعْتَ أَمْرًا هُوَ مِنْكَ الْيَوْمَ مَقْبُولٌ» (نامه/۶۵). از هم اکنون خود را دریاب، برای خویش چاره‌ای بیندیش، که اگر کوتاهی ورزی و بندگان خدا برای جنگ با تو برخیزند درها به رویت بسته شود، آنچه امروز از تو پذیرفته است پس از آن پذیرفته نشود». این نامه در پاسخ معاویه است. «مَنَعَ به معنای محروم کردن و منع کردن است» (مهیار، ۱۳۷۵: ۸۷۲) در این عبارت واژه «منعت» همنشین واژه «أمر» شده است که امام(ع) از معاویه می‌خواهد که خود را از اطاعت از ایشان محروم نکند. «امام پس از این که معاویه را از خواسته‌ی خود ناامید کرده به وی دستور داد تا خود را آماده نگرش درباره چیزی کند که به مصلحت اوست، یعنی فرمانبرداری و اطاعت از امام و او را در صورت کوتاهی درباره مصلحت خود به پیامد تقصیرش یعنی حمله بندگان خدا بر او و بسته شدن درها بر روی او و پذیرفته نشدن بهانه‌ای که پذیرفتنی بوده تهدید می‌کند» (بحرانی، ۱۳۷۵: ۳۶۰/۵).

پس از آنجا که بافت موضوعی خطبه در مورد نصیحت و اتمام حجت امام علی(ع) با معاویه است و توجه به واژه همنشین امر که «مَنَعْتَ» می‌باشد می‌توان واژه «أمر» را به معنای اطاعت معاویه از فرمان امام معنا کرد. در واقع «أمر» در اینجا در معنای اصلی خود که کار است استعمال شده، اما آن کاری که امام(ع) از معاویه می‌خواهد خود را از آن محروم نکند همان اطاعت و پیروی از امام است.

۳-۲-۳. أجمَع

«أجمَع» از جمله واژگانی است که واژه «أمر» به واسطه‌ی همنشینی با آن در معنای خلافت استعمال شده است مثل: «لَللَّهِمَّ إِنِّي أَسْتَعْدِيكَ عَلَى قُرَيْشٍ وَ مَنْ أَعَانَهُمْ فَإِنَّهُمْ قَطَعُوا رَحِمِي وَ صَغَرُوا عَظِيمَ مَثَلِي وَ أَجْمَعُوا عَلَيَّ مُنَازَعَتِي أَمْرًا هُوَ لِي» (خطبه/۱۷۲). الهی من بر قریش و آنان که یاریشان می‌دهند از تو کمک می‌جویم، زیرا آنان با من قطع رحم کردند و منزلت والایم را کوچک شمردند و در ستیز با من در برنامه‌ای که حق من بود با یکدیگر همدست شدند. در این خطبه امام علی(ع) از حق مسلم خویش یعنی خلافت سخن می‌گوید. در شرح نهج البلاغه مدرس وحید آمده است که «قریش اتفاق نمودند به منازعه با من (امام علی(ع)) در امری که آن مخصوص من است. یعنی خلافت پیغمبر(ص) که حق منصوص و مخصوص من است اتفاق کردند و از دستم برکنند. (مدرس وحید، ۱۳۶۰: ۹۴/۱۱). علاوه بر بافت موضوعی خطبه که در مورد شکایت امام(ع) از قریش و غصب خلافت است، می‌توان گفت بهترین مستند که دال بر معنای واژه «أمر» بر معنای خلافت است واژه «أجمعوا» می‌باشد؛ «أجمَعُ از ریشه جَمَعُ و به گفته راغب به معنای اتفاق نظر داشتن بر روی عقیده‌ای است» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۲۰۱) این واژه که همنشین فعلی واژه «أمر» است داستان اجماع بر خلافت بعد از خلیفه دوم را یادآور می‌شود که طی این اجماع، عثمان به عنوان خلیفه سوم انتخاب شد.

همچنین می‌توان این گونه برداشت کرد که به واسطه عبارت «هُوَ لِي» که بعد از واژه «أمر» آمده است و به تعبیری می‌تواند صفت «أمر» قلمداد شود که ترجمه آن چنین می‌شود: «امر یا برنامه‌ای که حق من است» منظور از «أمر» را خلافت دانست. همچنین ذکر واژه «مَنَازَعَةُ» که به معنای ستیز و درگیری است

با واژه «امر» این مفهوم را به ذهن متبادر می‌کند که امری که بعد از پیامبر اکرم(ص) در مورد آن ستیز و درگیری وجود داشت خلافت بوده است.

۳-۲-۴. نَسَأَلُكَ

دیگر واژه همنشین واژه «امر» واژه «نَسَأَلُكَ» می‌باشد که به واسطه این همنشینی واژه «امر» معنای معجزه را پذیرا شده است: «نَحْنُ نَسَأَلُكَ أَمْرًا إِنْ أَنْتَ أَجَبْتَنَا إِلَيْهِ وَ أَرَيْتَنَا عَلِمْنَا أَنَّكَ نَبِيٌّ وَ رَسُولٌ وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ عَلِمْنَا أَنَّكَ سَاحِرٌ كَذَّابٌ» (خطبه/۱۹۲). ما کاری از تو می‌خواهیم که اگر آن را بپذیری و به ما بنمایانی، می‌دانیم که تو پیامبر و فرستاده خدایی و گرنه به این نتیجه می‌رسیم که جادوگر و دروغگویی». «نَسَأَلُكَ» از ریشه سَأَلَ و به معنای درخواست کردن و خواستن است» (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۴۷۲) و از آن‌جا که نَسَأَلُكَ از افعال متعدی است پس نیاز به مفعول دارد تا ابهامش برطرف شود که این مفعول واژه «امر» است و از همنشینی این دو واژه و در نظر گرفتن بافت کلامی می‌توان معنای معجزه را از این عبارت برداشت کرد. معجزه نوعی کار است که از معانی اصلی «امر» نیز کار است به همین دلیل به‌جای ذکر معجزه واژه «امر» استعمال شده است. «در این خطبه امیرالمؤمنین علی(ع) موضوع پیوستگی و ملازمت خود با رسول خدا(ص) را بیان می‌کند و ضمن آن از معجزه‌ای که کفار قریش از پیامبر(ص) خواسته‌اند تا درختی را فراخواند، که با ریشه‌هایش از جای خود کنده شود و بیاید و مقابل پیامبر بایستد، سخن می‌گوید. ابن‌ابی‌الحدید چنین آورده است:

«اما در موضوع درختی که پیامبر(ص) آن‌را فرا خواند و به حضورش آمد حدیثی است که بسیاری از محدثان آن‌را در کتاب‌های خویش آورده‌اند و متکلمان هم آن را ضمن بیان معجزات رسول خدا(ص) نقل کرده‌اند و بیشتر آنان این موضوع را همان‌گونه که در این خطبه آمده است آورده‌اند. برخی هم این موضوع را به‌صورت مختصر نقل کرده‌اند که پیامبر(ص) درختی را فراخواند و آن درخت درحالی‌که زمین را می‌شکافت به حضورش آمد» (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۷۲: ۳۰۲/۵).

در این خطبه برخی مترجمین واژه «امر» را به «کار» معنا کرده‌اند اما با توجه به ادامه‌ی عبارت و شروحاتی که برای این خطبه ذکر شده باید پذیرفت امری که مردم از پیامبر اکرم(ص) برای صدق ادعای نبوت و رسالت درخواست کردند کار عادی نبوده است و از پیامبر تقاضای معجزه کرده بودند، پس با توجه به ساختار معنایی عبارت این‌گونه استنباط می‌شود که واژه «امر» در اثر همنشینی با واژه «نَسَأَلُكَ» چنین معنایی را پذیرفته است.

۳-۲-۵. أَمَسَكَ

واژه دیگری که در این فراز از نهج‌البلاغه با واژه «امر» همنشین شده است واژه «أَمَسَكَ» می‌باشد «وَ سَأَمَسِكَ الْأَمْرَ مَا اسْتَمَسَكَ وَ إِذَا لَمْ أَجِدْ بُدًّا فَآخِرُ الدَّوَاءِ الْكَيْ» (خطبه/۱۶۸). من چندان که می‌توانم از این کار خودداری می‌کنم و اگر ناچار شوم آخرین دارو داغ کردن است». «امساک به حفظ کردن و خودداری معنا شده است (جوهری، بی‌تا: ۱۶۰۸/۴). تحت تأثیر همنشینی «أَمَسَكَ» و «امر» و بافت مخصوص این عبارت که ذکر خواهد شد، معنای جنگ استنباط می‌شود.

در شرح نهج البلاغه نواب لاهیجی از قول امام نقل شده است که فرمود: «زود است که به خاطر خلافت به جنگی اقدام کنم که به سستی و خواری منجر شود و اگر زمانی چاره‌ای جز جنگ نباشد آن‌گاه آخرین تدبیر من جنگ خواهد بود تا بدین وسیله مخالفان را عقاب کنم» (نواب لاهیجی، بی‌تا: ۱۵۸). با توجه به این شرح «امر» در این فراز از خطبه در معنای جنگ به کار رفته است؛ چراکه همان‌طور که قبلاً ذکر شد از معنای اصلی «امر» کار است و جنگ هم نوعی کار است. جنگ از جمله وقایعی بود که چندین سال عمر حضرت علی(ع) را به خود مشغول کرد، به همین دلیل در نهج البلاغه، حضرت به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم به این موضوع اشاره کرده‌اند. شارح کتاب درة النجفیه واژه «امر» را در این خطبه به خلافت معنا کرده است و از امام(ع) نقل کرده است «تا آن‌جا که می‌توانم از به‌دست گرفتن خلافت خودداری می‌کنم» (خویی، بی‌تا: ۱۶۹). مدرس وحید برای واژه «امر» دو معنا ذکر کرده است:

«یکی این‌که این اراده شما که قومی را معاقب قرار دهم امریست جاهلی که از حمیت و تعصب صادر گردیده و موجب فتنه‌انگیزی است؛ و وجه دیگر، این‌که اجتماع قوم به کشتن عثمان امر جاهلی بود و این معنا هم صادر شده از عصیبت و حمیت است» (مدرس وحید، ۱۳۶۰: ۱۱/۱۲۶۳).

ابن‌ابی‌الحدید نیز می‌نویسد:

«معنای این سخن آن نیست که از عقوبت قاتلان عثمان خودداری می‌کنم و چون چاره‌ای نیابم آنان را عقوبت می‌کنم، بلکه این سخن را در آغاز حرکت طلحه و زبیر به بصره فرموده است، در همان حال گروهی به علی(ع) پیشنهاد کردند تا کسانی که مردم را بر عثمان شورانده‌اند عقوبت فرماید، علی(ع) نخست همان عذری را که فرموده است آورد و سپس گفت: من از جنگ با این پیمان گسلان که بیعت را در هم شکسته‌اند تا آنجا که برایم ممکن باشد خویشتن‌داری می‌کنم و با پیام دادن و ترساندن ایشان و کوشش در برگرداندن ایشان به اطاعت با بیم و امید درنگ می‌کنم و اگر چاره‌ای نیابم آخرین دارو جنگ است» (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۷۹: ۴/۳۴۲).

با توجه به شروحاتی مذکور سه معنا برای واژه «امر» بیان شده است؛ خلافت، جنگ و کشتن قاتلان عثمان، اما این‌گونه به نظر می‌رسد با توجه به بافت موضوعی خطبه منظور از واژه «امر» جنگ باشد؛ چراکه بعد از رسیدن امام به خلافت، جنگ‌هایی علیه ایشان رخ داد و حضرت مجبور به جنگ علیه افرادی شد که در ظاهر، لباس مسلمانی به تن داشتند اما در باطن بیعت‌شکنان و از دین خارج‌شدگانی بیش نبودند به همین دلیل منظور از واژه «امر» جنگ علیه پیمان‌شکنان است. پس با توجه به همنشین فعلی واژه «امر» که واژه امساک است و بر خودداری و اکراه امام علی(ع) از جنگ دلالت دارد و بافت موضوعی خطبه که در مورد کراهت امام از جنگیدن است می‌توان گفت که منظور از «امر» جنگ است.

۳-۲-۶. أَظْلَمَ

فعل دیگری که به‌عنوان واژه همنشین «امر» ذکر می‌شود واژه «أظلم» می‌باشد: «وَ إِنْ أَظْلَمَ عَلَيْهِ أَمْرٌ أَكْتَمَ بِهِ لِمَا يَعْلَمُ مِنْ جَهْلِ نَفْسِهِ» (خطبه/۱۷). «چون امری بر او تاریک گردد بر آن سر پوش نهد زیرا به نادانی خود واقف است». «أظلم» به تاریکی، جهل، نادانی و شرک معنا شده است» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲:

۵۳۷). در این عبارت واژه «امر» در مقام فاعل برای «أَظْلَمَ» است، از همنشینی این دو واژه و شروحي که ذکر خواهد شد می‌توان معنای قضاوت را از این ترکیب برداشت کرد در شرح پیام امام این‌گونه در مورد قضاوت نقل شده است:

«این قاضی، نادانی است که در تاریکی‌های جهالت سرگردان و حیران است و همچون نابینایی است که در ظلمات پر خطر به راه خود ادامه می‌دهد. هرگز علوم و دانش‌ها را به طرز صحیحی فرا نگرفته و به همین دلیل در هیچ مسأله‌ای با اطمینان و یقین داوری نمی‌کند» (مکارم، ۱۳۷۵: ۵۸۱/۱).

از اصول قضایی اسلام این است که قاضی عالم و دانا باشد و براساس کتاب خدا و سنت پیامبر حکم کند و اگر غیرازاین باشد قضاوت وی موردقبول نیست. حضرت علی(ع) کسی را که علم منصب قضاء نداشته باشند و براساس این موازین حکم نکنند را دارای شایستگی و لیاقت برای کار قضاوت نمی‌داند؛ چراکه قضاوت از اموری است که نیاز به دانش و آگاه به زمان دارد در این خطبه از کسی انتقاد شده است که در جهل و نادانی غوطه‌ور است، ولی خود را دانا می‌پندارد.

به نوشته ابن میثم:

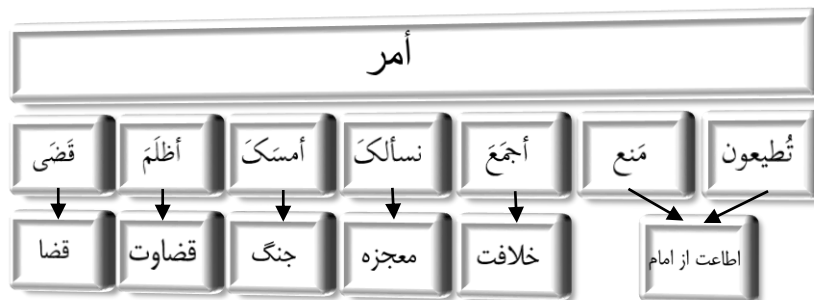
«این فرد هرگاه حقیقت امری را نداند وقوع آن را منکر می‌شود، زیرا نسبت به جواب آن جاهل است، چنان‌که در بسیاری از موارد قضاوت، مسأله یا مشکلی را که بر او عرضه شود کتمان کرده و از شنیدن آن به تغافل می‌پردازد تا جهل آن‌ها برای اهل فضل روشن نشود و مقام خود را حفظ کنند» (بحرانی، ۱۳۷۵: ۶۱۷/۱).

همچنین «این فرد نادان هرگاه با مسأله مبهمی روبه‌رو شود برای روشن ساختن آن، افکار بیهوده و حرف‌های پوچ پیش خود آماده می‌سازد و از این به نتیجه نادرست حکم می‌کند» (همان: ۵۸۸). با توجه به شرحی که ذکر شد که نشان‌گر بافت موضوعی خطبه است و همنشین آن که واژه «أَظْلَمَ» است مشخص می‌شود که منظور از امری که به علت جهالت و ناآگاهی بر قاضی مشتبه می‌شود قضاوت است.

۳-۲-۷. قَضَى

واژه «قَضَى» نیز دیگر همنشین واژه «امر» است؛ قضا از عقاید دینی و از امور مسلم به معنای حتمیت و قطعیت پیدا کردن وقایع است. لسان‌العرب «قضا را به معنای حکم کردن دانسته است» (ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ۱۸۶/۱۵) و قاموس قرآن این واژه را به معنای «حکم، صنع، حتم و فیصله دادن با امر، حال چه قولی باشد و چه فعلی و چه از جانب خدا باشد و چه از جانب بشر معنا کرده است» (قرشی، ۱۴۱۲: ۱۷/۶). حضرت علی(ع) در یکی از فرازهای نهج‌البلاغه به این موضوع اشاره داشته است. «أَحْمَدُ اللَّهِ عَلَيَّ مَا قَضَى مِنْ أَمْرٍ وَ قَدَّرَ مِنْ فِعْلٍ» (خطبه/۱۸۰). خدای را حمد می‌کنم بر امری که گذشت و از کاری که مقدر نمود. از سخنان امام(ع) در نکوهش یاران خود این خطبه است که با این عبارت «خدای را بر هر کار که مقرر و هر فعلی که مقدر فرمود ستایش می‌کنم» آغاز شده است (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۷۲: ۱۶/۵). همنشینی واژه «قَضَى» با واژه «امر» سبب شده است که «امر» عیناً معنای واژه هم‌جوار که «قضا» است را بپذیرد و از طرف دیگر تقابل معنایی این واژه با واژه «قَدَّرَ» معنای «امر» را منحصر در معنای قضا می‌کند؛ چراکه مشخص است آن‌چه که در مقابل «قَدَّرَ» قرار می‌گیرد «قضا» است. ممکن است امر به فعلیت

برسد یا نرسد و نظر به اینکه در این عبارت آمده است «قضا من امر» منظور از «امر» کار و امری است که به حتمیت و قطعیت رسیده است. در شرح بحرانی نیز آمده است: «امام(ع) خداوند را بر هر چه قضا داده و مقدر فرموده ستایش کرده است و چون قضا عبارت از فرمان الهی است نسبت به آنچه حکم کرده و واقع می‌شود، لذا فرموده است: «علی ما قضی من الأمر» (بحرانی، ۱۳۷۰: ۶۸۸/۳).



نمودار ب: همنشین‌های فعلی واژه «امر»

۳-۳. همنشین وصفی

واژه «امر» به واسطه همنشین شدن با صفاتی مخصوص به خود، یک زوج معنایی را تشکیل می‌دهند که به ایجاد معنا و مفهوم جدید از واژه منجر می‌شود، این واژگان به شرح ذیل می‌باشد.

۳-۳-۱. ظاهره ایمان باطنه غدوان

عبارت «ظَاهِرُهُ إِيمَانٌ وَ بَاطِنُهُ غُدْوَانٌ» جمله‌ای وصفی است که در جمله «فَقُلْتُ لَكُمْ هَذَا أَمْرٌ ظَاهِرُهُ إِيمَانٌ وَ بَاطِنُهُ غُدْوَانٌ» (خطبه/۱۲۲). به توصیف واژه «امر» می‌پردازد که معنای آن بدین شرح است: «من به شما گفتم ظاهر این برنامه ایمان و باطنش دشمنی با خداست». از همنشینی این موصوف و صفت معنایی جدید از واژه «امر» به ذهن متبادر می‌شود این معنای جدید حکمیت است. موضوع حکمیت و پیامدهای آن از جمله اموری است که در کلام شریف حضرت علی(ع) به آن اشاره شده است که گاهی به دلایلی از ذکر صریح آن خودداری شده و به جای آن واژه «امر» ذکر شده است، لازم به ذکر است که ذکر واژه «امر» بجای حکمیت دلالت کننده معنای «امر» به معنای اصلی آن یعنی کار است، اما براساس بافت موضوعی خطبه و واژه همنشین خود، معنای حکمیت را پذیرفته است.

امام علی(ع) برای آگاهی و ارشاد یارانش به خدعه و فریب و بیداری از خواب غفلت و جهالت این سخنان را بر زبان جاری کرد. «ایشان به یارانش یادآوری می‌کند در روز جنگ، بلند کردن قرآن بر روی نیزه، ظاهر آن رجوع به قرآن و تمسک به قرآن است اما باطنش مکر و فریب و ظلم است» (رک: هاشمی خویی، ۱۳۵۸: ۱۴۴/۸). بافت موضوعی خطبه داستان حکمیت و فریب خوردن یاران حضرت را تداعی می‌کند و در ادامه واژه «امر» با عبارات «ظَاهِرُهُ إِيمَانٌ وَ بَاطِنُهُ غُدْوَانٌ» توصیف شده است، هم بافت موضوعی خطبه و هم وصفی که برای واژه «امر» ذکر شده است که در واقع همنشین واژه «امر» قلمداد

می‌شود و بازگوکننده داستان تاریخی حکمیت است، دلالت می‌کند که منظور از این واژه در این خطبه حکمیت است.

۳-۳-۲. بَغَيْرِ حَقٍّ

واژه دیگری که به‌عنوان همنشین وصفی «امر» از آن یاد می‌شود صفت «بَغَيْرِ حَقٍّ» است، «وَقَدْ رَامَ أَقْوَامٌ أَمْرًا بَغَيْرِ الْحَقِّ فَتَأَلَّوْا عَلَى اللَّهِ فَكَذَّبَهُمْ» (نامه/۴۸). «اقوامی کاری را به ناحق قصد کردند و به تأویل حکم حق دست زدند، خداوند هم آنان را تکذیب کرد». «أَمْرًا بَغَيْرِ حَقٍّ» یعنی کاری که صحیح و شایسته نیست، اما اینکه منظور از این کار ناشایست و غیرصحیح چیست نیازمند رجوع به بافت موضوعی خطبه است البته مترجم دیگری این فراز از خطبه را این‌گونه معنا کرده است: «به‌درستی که گروهی کاری را که غیر حق بود انجام دادند یعنی اصحاب جمل که خون عثمان را طلب کردند» (سید رضی، ۱۳۷۷: ۳/۳۱۳). در شرح نهج البلاغه موسوی نیز آمده است: «منظور از اقوام در این خطبه معاویه و طلحه و زبیر و عایشه هستند که برای به دست گرفتن خلافت، جنگ جمل را به راه انداختند و قتل عثمان را بهانه کردند اما پروردگار دروغ و نفاق آن‌ها را آشکار کرد» (موسوی، ۱۳۷۶: ۴/۴۹۷). پس در اثر همنشینی این دو واژه و شرحی که ذکر شد معنای قتل عثمان به ذهن مخاطب خطور می‌کند؛ در واقع معنای قتل، معنای اصلی «امر» که کار است را به ذهنی تداعی می‌کند؛ چراکه انجام قتل، لزوماً با کاری همراه است به همین دلیل واژه «امر» جایگزین واژه قتل شده است. مسأله قتل عثمان از جمله موضوعاتی است که قبل از به خلافت رسیدن حضرت علی(ع) توسط عده‌ای از ناراضیان از خلافت وی به وقوع پیوست و همین مسأله باعث شروع جنگ‌هایی علیه امام شد. امام علی(ع) به مقتضای زمان و در مکان‌های مختلف، گاهی از این موضوع سخن گفته‌اند. علاوه بر همنشینی موصوف و صفت أَمْرًا بَغَيْرِ الْحَقِّ در این عبارت، مشاهده می‌شود که فعل «رام» نیز با واژه «امر» همنشین شده است، «فعل «رام» از ریشه‌ی روم و به معنای طلب کردن است، در واقع این فعل از باب مطالبه است» (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۲/۲۵۸)؛ و چون این فعل از لحاظ معنایی به متعلق وابسته است تا ابهام آن برطرف شود و با واژه «امر» همنشین شده است و همچنین بافت موضوعی خطبه که داستان علم کردن پیراهن عثمان برای جنگ با امام را بیان می‌کند، پس منظور از واژه «امر» در این خطبه قتل عثمان است.

۳-۳-۳. قَائِمٌ

در خطبه‌ای آمده است: «إِنَّ اللَّهَ بَعَثَ رَسُولًا هَادِيًا بِكِتَابٍ نَاطِقٍ وَ أَمْرٍ قَائِمٍ لَا يَهْلِكُ عَنْهُ» (خطبه/۱۶۹). «خداوند پیامبری راهنما با کتابی گویا و دینی استوار برانگیخت، هلاک نمی‌شود مگر مخالف آن که اهل هلاکت است». در این عبارت واژه «امر» و واژه «قائم» ترکیب وصفی ایجاد کرده است که از همنشینی این دو واژه و توجه به بافت کلام، معنای دین به ذهن متبادر می‌شود. آیت‌الله خویی معتقد است: «مراد از امر القائم دین استوار است» (خویی، بی‌تا: ۱۹۷). در شرح ابن میثم نیز آمده است «واژه‌ی قائم در جمله امر القائم به معنای راست و پایدار است «و لا يهلك عنه إلا هالك» یعنی: در این دین کسی هلاک نمی‌شود» (بحرانی، ۱۳۷۰: ۳/۵۹۱). دین از جمله مقولاتی است که علاوه بر قرآن کریم، تعدادی از فرازهای نهج البلاغه

را نیز به خود اختصاص داده است. در حقیقت دین از جمله مهم‌ترین دستورات الهی است که انسان به پیروی از آن فرمان داده شده است. شارح دیگری آورده است «منظور از امر قائم یعنی خداوند پیامبر را برای هدایت بشر به صراط مستقیم و دین قوی فرستاد» (مدرس وحید، ۱۳۶۲: ۶۸/۱۱).

به‌طور کلی بافت موضوعی خطبه در مورد پیامبر اکرم (ص) و در رابطه با عموم مسلمانان و هدایت آنان است این جملات سرآغاز خطبه قرار داده شده تا برای شنوندگان موجب یادآوری و توجه و هدایت آنان به اصول و مبانی اسلام باشد. در ادامه خطبه ابزار این هدایت مشخص شده است که یکی از آن‌ها قرآن کریم و دیگری دینی استوار است، به عبارتی «کِتَابِ نَاطِقٍ» (قرآن کریم) یکی از مصادیق اصلی «أَمْرٍ قَائِمٍ» است و در واقع می‌توان گفت همنشینی دو عبارت «کِتَابِ نَاطِقٍ» و «أَمْرٍ قَائِمٍ» (قرآن کریم و دینی استوار) که دو راهنمای امت هستند خود دلالت‌کننده معنای «أمر» بر دین است.

۳-۳-۴. عظیم

عظیم صفت مشبیه و به معنای بزرگ است که به نوشته قرشی «به دو دسته محسوس و معقول یا معنوی تقسیم می‌شود» (قرشی، ۱۳۷۱: ۱۷/۵) «عظیم اگر به‌عنوان صفت برای اشیاء به‌کار رود به معنای بزرگی در طول و عرض و عمق است و اگر به‌عنوان صفت برای اسم معقول به‌کار رود به این معناست که قدر و منزلت و بزرگی آن چیز در حدی است که عقل و فهم از درک آن عاجز است» (ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ۴۰۹/۱۲) و از آن‌جا که «أمر» در اینجا از جمله امور معنوی است پس منظور از «أمر عظیم» نیز بعد معنوی آن است. در این عبارت واژه «عظیم» همنشین واژه «أمر» شده است تا به مسئله مهمی چون تقوا اشاره کند. «...قَدْ بَرَأَهُمُ الْخَوْفُ بَرِي الْقِدَاحِ يَنْظُرُ إِلَيْهِمُ النَّاطِقُ فَيَحْسِبُهُمْ مَرْضَى وَ مَا بِالْقَوْمِ مِنْ مَرْضٍ وَ يَقُولُ لَقَدْ حَوْلُوا وَ لَقَدْ خَالَطَهُمْ أَمْرٌ عَظِيمٌ...» (خطبه ۱۹۳). «بیم از حق جسمشان را چون تیر تراشیده لاغر کرده، مردم آنان را می‌بینند به تصور اینکه بیمارند، ولی بیمار نیستند و می‌گویند دیوانه‌اند، درحالی‌که امری عظیم آنان را بدین حال درآورده است».

ترکیب واژگان امر و عظیم سبب شده است تا معنای تقوا به ذهن متبادر شود. تقوا از جمله دستورات و کارهایی است که حضرت علی (ع) در اشکال و قالب‌های گوناگون مردم را به انجام آن ترغیب کرده است، پس تقوا به‌عنوان یکی از معانی «أمر» هم می‌تواند معنای فرمان را در برداشته باشد و هم به معنای «کار» باشد که حضرت از مردم می‌خواهد آن را سرلوحه زندگی خود قرار دهند. راغب اصفهانی «تقوا را از «وقایه» و به معنای حفظ شیء از آنچه به او زیان برساند دانسته است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۸۸۱). «حضرت در مورد تقوا این‌چنین فرموده‌اند: پرهیزگاران را امری بزرگ به خود مشغول داشته است، و مراد این است که تمامی دل و نهان آن‌ها متوجه تماشای شکوه و جلال پروردگار و مطالعه انوار فرشتگان عالم بالاست» (مغنیه، ۱۳۵۸: ۷۶۸/۳). شارح دیگری واژه «أمر» را به معنای ترس از پروردگار دانسته است و «این ترس سبب دگرگونی و شب‌زنده‌داری این افراد در حال دعا شده است» (حسینی شیرازی، بی‌تا: ۲۳۷/۳). در شرح مغنیه آمده است که او «افراد با تقوا را دارای نفوسی بزرگ می‌داند که قلب‌هایشان

ترکیه داده شده است، بدین سبب آن‌ها را دارای همتی والا و نفوسی بلندمرتبه می‌داند» (مغنیه، ۱۳۵۸: ۱۶۹/۳).

پس با توجه به این شروح منظور از «امر» در این عبارت تقواست. همچنین برای تبیین واژه «امر» در این خطبه لازم است به تبیین واژه‌ی «خَالَطَ» بپردازیم. در لسان العرب «واژه «خَالَطَ» از ریشه «خَلَطَ» و به معنای مخلوط شدن و ترکیب شدن چیزی با چیزی دیگر است و زمانی که گفته می‌شود «خولط فلان فی عقله» یعنی عقلش مخلوط شد و این زمانی است که در عقل وی اختلال ایجاد شده باشد» (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۲۹۵/۷). پس با توجه به معنای «خَالَطَ» که همنشین فعلی واژه «أمر عظیم» است و به دیوانگی و اختلال در عقل معنا شده است و با توجه به بافت موضوعی خطبه که ویژگی متقین را بیان می‌کند و توجه به همنشین وصفی واژه «امر» که «عظیم» می‌باشد می‌توان «أمر عظیم» را به معنای تقوا دانست. قابل ذکر است ارتباط اختلال در عقل یا دیوانگی با تقوا از این جهت است که لازمه تقوا پرهیز از برخی چیزهاست که ممکن است برخی افراد ظاهربین، این پرهیز را حمل بر دیوانگی کنند.

۳-۳-۵. لَهُ وَجُوهٌ وَ الْوَأْنُ

در این خطبه از نهج البلاغه واژه «امر» با عبارت «لَهُ وَجُوهٌ وَ الْوَأْنُ» وصف شده است «دَعُونِي وَ التَّمِسُوا غَيْرِي فَإِنَّا مُسْتَقْبِلُونَ أَمْرًا لَهُ وَجُوهٌ وَ الْوَأْنُ» (خطبه/۹۲). رهایم کنید و غیر مرا بخواهید، زیرا ما با حادثه‌ای روبرو هستیم که آن را چهره‌ها و رنگ‌هاست». پس ترکیب وصفی «أمرًا لَهُ وَجُوهٌ وَ الْوَأْنُ» به معنای امر یا حادثه‌ای است که دارای چهره‌های مختلف است، لازم به ذکر است در این عبارت مفهوم کنایی این ترکیب مدنظر است نه معنای تحت‌اللفظی که با توضیحاتی که برای این عبارت بیان می‌شود مشخص می‌شود منظور از آن خلافت است.

ساختار معنایی این فراز از خطبه که با هم‌آیی واژه «امر» با «لَهُ وَجُوهٌ وَ الْوَأْنُ» را نشان می‌دهد سبب شده است واژه «امر» معنای خلافت را بپذیرد، همچنین اضافه شدن اسم فاعل «مُسْتَقْبِلُونَ» به واژه «امر» به فهم معنای خلافت از این واژه کمک می‌کند؛ چراکه آن‌چه قرار بود حضرت در آینده با آن روبرو شوند خلافت بود. لازم به ذکر است «امر» در این عبارت در نقش مفعول برای مُسْتَقْبِلُونَ قرار گرفته است. از طرفی بافت موضوعی خطبه نیز در مورد داستان هجوم مردم برای بیعت با امام(ع) و به دست گرفتن خلافت بر مسلمین توسط امام(ع) است. نواب لاهیجی معتقد است منظور از «امر» در اینجا خلافت است؛ چراکه با توجه به کلام حضرت امیر(ع) «خلافت امریست که احتمال وجوه مختلفه و حالات متلوّنه را دارد و به‌طوری و به نحوی باید اجرا بشود» (نواب لاهیجی، بی‌تا: ۹۷). در کلام حضرت علی(ع) سخن از خلافت و حق مسلم غصب شده ایشان فراوان است، که در برخی موارد به خاطر شدت وضوح این مسأله و یا به دلیل به کنایه سخن گفتن حضرت با مردم، از ذکر صریح این واژه خودداری شده و به ذکر واژه «امر» به‌جای آن اکتفا شده است. از بیانات دیگر حضرت که واژه «امر» در معنای خلافت و یا به شکل کنایه ذکر شده است خطبه‌ی ۳، ۱۳۹، ۲۱۹ و نامه‌ی ۶۴ است.

۳-۳-۶. عَامَّة

واژه «عَامَّة» در این عبارت به توصیف واژه «أمر» پرداخته است: «بَادِرُوا أَمْرَ الْعَامَّةِ وَ حَاصَّةً أَحَدِكُمْ وَ هُوَ الْمَوْتُ» (خطبه/۱۶۷). بر مسأله‌ای که همگانی است و نیز مختص به هر یک از شماست و آن مرگ است پیشی گیرید». «عَامَّة» از ریشه عمم و به معنای عمومی و همگانی است (مهیار: ۱۳۷۵: ۵۹۶) و به‌طور کلی در سایر فرهنگ‌های لغت عام خلاف خاص معنا شده است. در این خطبه حضرت از حقیقت امری سخن گفته‌اند که همگانی و فراگیر است و آن را با عبارت «أَمْرُ الْعَامَّةِ» بیان می‌کند، به عبارتی با هم‌آیی واژه «عَامَّة» با واژه «أمر» به تبیین معنای این واژه کمک می‌کند. از طرفی چون بافت موضوعی خطبه در مورد مرگ است و از آنجایی که در ادامه‌ی خطبه، حضرت منظور خود را از این واژه صریح ذکر می‌کنند، پس منظور از «أمر» در این خطبه مرگ می‌باشد.

ماهیت مرگ از اسرار الهی است؛ اینکه مرگ چیست و چه زمانی رخ می‌دهد هیچ‌کس جز خداوند از آن آگاه نیست اما حضرت علی(ع) گاهی به توصیف مرگ می‌پردازد و آن را در سطح فهم توده مردم توصیف می‌کند. در مواردی در کلام امام علی(ع) به جای واژه مرگ، واژه «أمر» ذکر شده است به نظر می‌رسد دلیل ایشان برای این جانشینی، این باشد که مرگ همان امر پروردگار و از امور حتمی و انکار ناشدنی است. امام در این سخنان به مرگی که همگان را به‌طور عموم فرا می‌گیرد، هشدار می‌دهد، بدین معنی:

«أَنْ چیزی که هیچ‌کس از آن رهایی ندارد مرگ است و باینکه همه جانداران در گرو آنند و میان آنان عمومیت دارد باین‌حال هر کس را مرگی خاص خود اوست و ویژگی و چگونگی آن با مرگ دیگران تفاوت دارد، این که آن حضرت دستور می‌دهد که به‌سوی آن بشتابند و بر آن مبادرت و پیش‌دستی کنند، مراد این است که پیش از آن که مرگ بر انسان سبقت گیرد به عمل پردازد و برای جهان بعدازآن آماده شود» (بحرانی، ۱۳۷۰: ۵۸۲/۳).

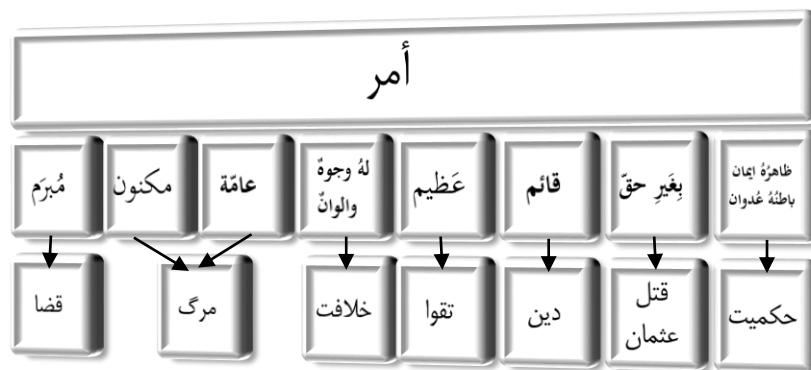
۳-۳-۷. مَكْنُون

واژه دیگری که به توصیف مرگ پرداخته است واژه «مَكْنُون» می‌باشد: «كَمْ أَطْرَدْتُ الْأَيَّامَ أَبْحَثُهَا عَنْ مَكْنُونٍ هَذَا الْأَمْرِ» (خطبه/۱۳۹). چه بسیار روزها که در مورد این راز پوشیده کنجکاوای کردم، ولی خداوند جز پنهان داشتن آن را نخواست». در این عبارت «مَكْنُون» صفت واژه «أمر» است، نقل شده است که «مَكْنُون» از ریشه کنن و به معنای حفظ شده و پوشیده است (طریحی، ۱۳۷۵: ۳۰۲/۶) و از طبرسی نقل شده است «مَكْنُون» به معنای محفوظ و پنهان از هر چیزی است (قرشی، ۱۴۱۲: ۱۵۴/۶) همنشینی واژه «أمر» با واژه «مَكْنُون» سبب شده است تا «أمر» معنای مرگ را بپذیرد، چراکه در اثر این همنشینی می‌توان گفت که یکی از اموری که می‌تواند بر حضرت و دیگر مردم پوشیده باشد مرگ باشد. همچنین بافت موضوعی خطبه نیز صحت این نظر را تأکید می‌کند؛ چراکه این گفتار مبتنی بر پند و اندرز و لزوم عبرت‌آموزی است و امام علی(ع) مردم را مخاطب قرار داده و به آن‌ها هشدار می‌دهد که مرگی که شما از آن نفرت دارید، ناگزیر شما را فرا خواهد گرفت و چه نیکوست این که فرمودند: «مَا يَفِرُّ مِنْهُ فِي فِرَارِهِ، زَيْرًا

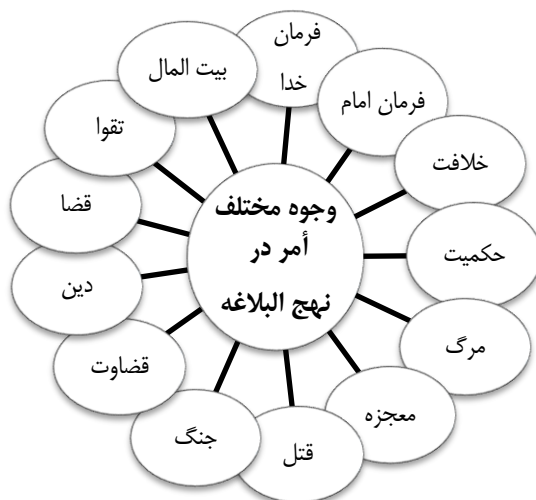
انسان پیوسته از مرگ گریزان و در حال حفظ خود از آن است و چون چاره‌ای از آن نیست ناگزیر آن را در ضمن گریز از آن دیدار خواهد کرد» (بحرانی، ۱۳۷۰: ۳/۳۸۴). پس در این خطبه نیز بافت موضوعی، نقشی تعیین‌کننده در القای معنا بر عهده دارد.

۳-۳-۸. مُبْرَم

از دیگر واژگان همنشین «امر» واژه «مُبرم» است: «و لَا وَلَجْتَ عَلَيْهِ شَبَهَةٌ فِيمَا قَضَىٰ وَ قَدَّرَ بَلَّ قَضَاءٌ مُتَقَنٌّ وَ عِلْمٌ مُّحْكَمٌ وَ أَمْرٌ مُّبْرَمٌ» (خطبه/۶۴). «و خداوند در آنچه حکم داده و مقدر نموده اشتباهی بر او وارد نگشته، بلکه کارش قضایی است استوار و علمی است محکم و امری است قطعی». «مُبرم از ریشه بَرَم و به معنای محکم و قطعی و استوار کردن حکم یا کاری است» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۱۲۰) و در فرهنگ ابجدی به «حکم بدون برگشت معنا شده است» (مهیار، ۱۳۷۵: ۴۴/۱۲) با توجه به اینکه این واژه، به‌عنوان همنشین وصفی واژه «امر» قرار گرفته است می‌توان گفت آنچه غیرقابل تغییر و قطعی است قضا است، در واقع «امر» در این عبارت به معنای دستور و فرمان خداوند است که استواری و قطعیت را در پی دارد و از این مفهوم، تعبیر به قضا می‌شود. همچنین توجه به بافت موضوعی خطبه که در مورد قضا و قدر و حوزه‌ی قدرت و علم نامحدود الهی نسبت به همه چیز است می‌توان گفت منظور از «أَمْرٌ مُّبْرَمٌ» قضا است، قابل‌ذکر است عبارات «قَضَاءٌ مُتَقَنٌّ وَ عِلْمٌ مُّحْكَمٌ» به توصیف «أَمْرٌ مُّبْرَمٌ» پرداخته‌اند که در انتقال مفهوم قضا به ذهن مؤثر است. در یکی از شروح در توضیح «أَمْرٌ مُّبْرَمٌ» آمده است: «پروردگار ما کسی است که نه با اندیشیدن در دانش نوینی به آفرینش درست رسیده، نه در آنچه خواسته شبهه‌ای وارد شده است، بلکه امر او امری است استوار و صاحب دانشی است محکم و در این باره هیچمانندی ندارد» (طالقانی، ۱۳۷۴: ۱۱۱).



نمودار ج: همنشین‌های وصفی واژه «امر»



نمودار د: نمودار کلی وجوه امر در نهج البلاغه

نتیجه گیری

- ۱- «امر» از جمله واژگان چندوجهی و یا چند معنایی در نهج البلاغه است.
- ۲- معنای اصلی و مرکزی واژه «امر» کار و دستور دادن بوده و دیگر معانی شامل جنگ، خلافت، مرگ و ... از معانی ثانوی این واژه به حساب می‌آیند، لازم به ذکر است همه معانی ذکر شده برای واژه «امر» با هسته اصلی معنایی آن یعنی دستور و کار ارتباط نزدیک داشته و بر اثر همنشینی در بافت جملات، چنین معانی را به خود گرفته است.
- ۳- با توجه به نقش و معنای واژگان همنشین «امر» و گستره مفهومی خود واژه «امر» می‌توان این واژگان را در سه حوزه اسمی، فعلی و وصفی تقسیم‌بندی کرد که از این میان همنشین‌های اسمی به شکل ترکیب اضافی و همنشین‌های وصفی به شکل ترکیب وصفی استعمال شده است.
- ۴- با بررسی ۱۸ مورد از واژگان همنشین «امر» مشخص شد ۱۵ مورد از این واژگان، همنشین‌های وصفی و فعلی هستند و تنها ۳ مورد به همنشین‌های اسمی اختصاص یافته است که این موضوع نشان از توصیف‌پذیر بودن و بیان‌گر اهمیت و نحوه ارتباط واژه «امر» با دیگر افعال دارد.
- ۵- واژه «امر» از واژگان همنشین خود بسیار تأثیر پذیرفته و در برخی عبارات شریف نهج البلاغه، عیناً معنای واژه همنشین خود را گرفته است.
- ۶- هیچ واژه‌ای خارج از بافت درونی جمله و به صورت مجزا نمی‌تواند مورد ارزیابی معنایی قرار بگیرد و برای تشخیص این امر مهم باید به بافت مراجعه کرد، واژه «امر» نیز با توجه به بافت موضوعی، سبزه وجه معنایی از قبیل دستور و فرمان، خلافت، حکمیت، مرگ، جنگ، بیت‌المال، تقوا، معجزه، قتل و ... را پذیرا شده است.

منابع

- انصاریان، حسین. (۱۳۷۹). ترجمه: نهج البلاغه، تهران: پیام آزادی.
- ابن منظور، محمد بن مكرم. (۱۴۱۴). لسان العرب، چاپ سوم، بیروت: دارصادر.
- ابن‌أبی‌الحدید، عزالدین ابوحامد. (۱۳۷۲). جلوه تاریخدر شرح نهج البلاغه ی ابن‌أبی‌الحدید، ج ۵، چ دوم، مترجم: محمود مهدوی دامغانی تهران: نشر نی.
- ----- (۱۳۷۹). جلوه تاریخ در شرح نهج البلاغه ی ابن‌أبی‌الحدید، ج ۴، چ دوم، مترجم: محمود مهدوی دامغانی تهران: نشر نی.
- اختیار، منصور. (۱۳۴۸) معناشناسی، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
- العوآء سلوی محمد. (۱۳۸۱). بررسی زبان شناختی وجوه و نظایر در قرآن کریم، ترجمه: حسین سیدی، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
- الصالح، حسین حامد. (۱۳۹۰). تأویل واژگانی قرآن کریم، ترجمه: ابوالفضل سجادی و محمود میرزایی الحسینی، اراک: دانشگاه اراک.
- انصاریان، علی. (۱۳۶۶). شرح نهج البلاغه المقتطف من بحارالانوار، تهران: سازمان چاپ و انتشارات فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- بحرانی، ابن میثم. (۱۳۷۵). ترجمه شرح ابن میثم، ج ۱ و ۲، مترجم: قربانعلی محمدی مقدم، علی‌اصغر نوایی‌زاده، مشهد، بنیاد پژوهش‌های آستان قدس.
- ----- (۱۳۷۰). ترجمه شرح ابن میثم، ج ۳، مترجم: سید محمدصادق عارف، مشهد: بنیاد پژوهش‌های آستان قدس.
- ----- (۱۳۷۵). ترجمه شرح ابن میثم، ج ۵، م مترجم: محمدرضا عطایی، مشهد: بنیاد پژوهش‌های آستان قدس.
- پالمر، فرانک. (۱۳۶۶). نگاهی تازه به معنی‌شناسی، مترجم: کورش صفوی، تهران: نشر مرکز.
- حسینی دشتی، مصطفی. (۱۳۸۵). معارف و معاریف، موسسه فرهنگی آرایه.
- حسینی شیرازی، سید محمد. (بی‌تا). توضیح نهج البلاغه. تهران: دار تراث شیعیه.
- خوبی، ابراهیم بن حسین. (بی‌تا). دره النجفیه، بی‌نا، بی‌جا.
- راوندی، قطب‌الدین سعید بن هبة الله. (۱۳۶۴). منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه، ج ۱، قم: کتابخانه عمومی آیت‌الله مرعشی نجفی.
- سید جوادى، احمد. (۱۳۶۸). دایره المعارف تشیع، مترجم: کامران فانی، بهاء‌الدین خرمشاهی، تهران: سازمان دایره المعارف تشیع.
- سید رضی. (۱۳۷۰). نهج البلاغه فارسی، مصحح: عزیزالله جوینی، چاپ دوم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- شاملی، نصرالله و حاجی قاسمی، فرزانه. (۱۳۹۶). «شبکه شعاعی معنای دیدن در خطبه‌های نهج البلاغه بر پایه معناشناسی شناختی قالبی»، فصلنامه پژوهشنامه نهج البلاغه، شماره ۱۹، ۱۰۱-۱۲۴.
- صفوی، کورش. (۱۳۹۰). درآمدی بر معنی‌شناسی، چ ۴، تهران: انتشارات سوره‌ی مه.

- طالقانی، محمود. (۱۳۷۴). **پرتوی از نهج البلاغه**، مصحح: سید محمدمهدی جعفری، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- عدالت‌نژاد، سعید. (۱۳۸۲). **روشن‌سمانتیکی در مطالعات اسلامی**، تهران: موسسه تحقیقات و علوم انسانی.
- فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۰۹). **کتاب العین**، قم: انتشارات هجرت.
- قرشی، سید علی‌اکبر. (۱۴۱۲). **قاموس قرآن**، تهران: دار الکتب الإسلامية.
- قره‌خانی، ناصر. (۱۳۹۷). «بررسی معناشناسی واژه ذلت با رویکرد هم‌آیی همنشینی و جانشینی». **فصلنامه پژوهشنامه نهج البلاغه**، شماره ۲۴، ۱-۱۹.
- مختار عمر، احمد. (۱۳۸۵). **معناشناسی**، ترجمه: سید حسین سیدی، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد.
- مدرس وحید، احمد. (۱۳۶۰). **شرح نهج البلاغه**، ج ۱۱، قم: ناشر خودش.
- ----- (۱۳۶۲). **شرح نهج البلاغه**، ج ۱۲، قم: ناشر خودش.
- مزبان، علی حسن. (۱۳۹۴). **درآمدی بر معناشناسی در زبان عربی**، مترجم: فرشید ترکاشوند، تهران: سمت، چاپ اول.
- مصطفوی، حسن. (۱۳۹۳). **التحقیق فی کلمات القرآن الکریم**، تهران: مرکز نشر آثار علامه مصطفوی.
- مغنیه، محمدجواد. (۱۳۵۸). **فی ظلال نهج البلاغه**، چاپ سوم، مترجم: محمدجواد معموری محقق: سامی غریبی، بیروت: دارالعلم و الملايين.
- موسوی، سید عباس. (۱۳۷۶). **شرح نهج البلاغه**، دارالرسول الکریم، بیروت: دار المحججه البيضاء.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۵). **پیام امام**، ج ۱ و ۲، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- مهیار، رضا. (۱۳۷۵). **فرهنگ ابجدی**، عربی-فارسی، تهران: چاپ دوم.
- نواب لاهیجی، میرزا محمدباقر. (بی‌تا). **شرح نهج البلاغه**، تهران: اخوان کتابچی.
- هاشمی خوبی، میرزا حبیب‌الله. (۱۳۵۸). **منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه**، چاپ چهارم، مصحح سید ابراهیم میانجی. تهران: مکتبه الاسلامیه.